



بسم الله الرحمن الرحيم

توضیح اوراق مباحه شرکت‌های تجاری

اوراق مباحه شرکت‌های تجاری، به این صورت است که شرکت تجاری برای تامین نقدینگی خود و اینکه کمبود پول دارد، اوراقی را منتشر می‌کند و افراد این اوراق را می‌خرند و شرکت از طرف آنها کالاهایی را نقداً می‌خرد (زیرا که پول‌ها مربوط به آن افراد است) و سپس آن کالاها را به صورت نسیه به قیمت بیشتر به دیگران می‌فروشد تا سود حاصل کند و بعد از آن از تحصیل سود، بخشی را به عنوان حق العمل و بخش دیگری را به عنوان هزینه های انجام شده، شرکت برمی‌دارد و باقیمانده سودها را به صاحبان اوراق، پرداخت می‌شود.

در مورد حقیقت این اوراق، چندین احتمال وجود دارد:

احتمال اول: این اوراق در واقع به همان اوراق مشارکت برمی‌گردند و لذا همه کسانی که پول پرداخت می‌کنند، با شرکت که کالا را خریداری می‌کند، شریک می‌شوند و همگی به صورت مشاع در آن کالا سهم دارند؛ که اگر این احتمال صحیح باشد، مشروعیت و سایر مسائل مربوط به اوراق مشارکت، بررسی شده‌اند.

احتمال دوم: در اینجا وکالت رخ داده است، به این صورت که شرکت از طرف خریداران اوراق، وکیل است و برای آنها نقداً خریداری می‌کند و نسیه می‌فروشد و اجرة العمل و هزینه های انجام شده را کسر می‌کند و سود باقیمانده را به صاحبان اوراق، تحویل می‌دهد. که در این صورت شرکت وکیل است و افراد موکل هستند.

(بنابراین مبنا که پذیرفته باشیم که شخص حقوقی می‌توانند وکیل باشد)

اشکال اول: اشکال عمده‌ای که در اینجا وجود دارد این است که بنابر فرض اینکه معامله‌ای که شرکت انجام می‌دهد، به وکالت از همه صاحبان اوراق است و به صورت خرید فی الذمه انجام می‌دهد و سپس این اموال را به صورت نسیه می‌فروشد؛ حال شبهه می‌شود که هزینه‌ای که به عنوان حق العمل از سود کسر می‌کند، آیا معین است یا خیر؟ اگر معین باشد که ماهانه فلان مقدار می‌گیرد یا برای هر معامله فلان مقدار می‌گیرد، این اشکال جایی ندارد ولی اگر درصدی و نسیه باشد، به این صورت که شرکت بگوید که ۱۰ درصد از سودی که حاصل می‌شود برای من باشد و ما بقی برای صاحبان اوراق، در اینجا اشکال می‌شود که:

اجرت وکیل در این وکالت مشخص نیست و چه بسا در یک معامله سودی به دست نیاید و بالتبع هزینه هم به وکیل (شرکت) داده نمی‌شود و یا در یک معامله سود کم و در معامله دیگر سود بیشتری حاصل می‌شود، فلذا عقد وکالتی که منعقد شده است، غرری است زیرا که اجرت وکالت مجهول است و بنابراین مبنا که در عقد وکالت نیز جهالت اجرت یا غرری بودن، مانع از صحت است، پس این وکالت نیز باطل خواهد شد.

پاسخ: حتی اگر وکالت نیز باطل باشد، صحت معاملاتی که توسط شرکت انجام شده است، مشکلی ندارد زیرا که در این خرید و فروشی که انجام می‌دهد، از طرف خریداران اوراق مباحه، مأذون است، پس هم خرید و هم فروشی که انجام می‌دهد، صحیح است و خریداران مالک آن سود می‌شوند و تنها نکته‌ای که وجود دارد این است که دیگر وکیل (شرکت) اجرة المعین ندارد بلکه باید اجرة المثل را دریافت کند، چه اجرت مثل بیشتر از اجرة المعین باشد و چه کمتر باشد.

احتمال سوم: اجاره رخ داده است؛ خریداران اوراق مباحه شرکت را اجیر می‌کنند و شرکت مثل یک شاگرد مغازه که خرید و فروش می‌کند و اجرة به او داده می‌شود، می‌باشد؛ در اینجا نیز شرکت به نمایندگی از صاحبان اوراق، کالایی را می‌خرد و به نمایندگی از آنان، می‌فروشد و در واقع به جای آنها کار می‌کند.



(بنابر این مبنا که شخصیت حقوقی می تواند اجیر باشد).

اشکال: حتی اگر در واقع نیز چنین باشد ولی همان شبهه وکالت در اینجا نیز وارد است، زیرا که اجاره عقد لازم است که در بسیاری از احکامش شبیه بیع است، فلذا نباید غرری باشد یا اجرة نباید مجهول باشد؛ پس در فرضی که اجرة را درصدی تعیین کنند، عقد اجاره غرری است (در صورتی که در آن معامله هیچ سودی به دست نیاید) و اجرة مجهول است زیرا مقدار سود و زیان مشخص نیست، فلذا عقد اجاره باطل است، لکن همانطور که در وکالت گفته شد، هر چند اجاره باطل باشد، معاملاتی صحیح هستند و تنها اثر این بطلان اجاره این است که به جای اجرة المعین، باید اجرة المثل را به شرکت داد.

نکته: حتی اگر کسی وکیل یا اجیر شدن اشخاص حقوقی را قبول نداشته باشد و بالتبع وکالت و اجیر شدن شرکت تجاری را در این بحث، باطل بداند، ولی همچنان معاملات خرید و فروشی که توسط نمایندگان شرکت یا کارمندان شرکت، انجام شده است، صحیح هستند، زیرا که خریداران اوراق راضی به این معاملات هستند و کارمند شرکت نیز از طرف صاحبان اوراق، مأذون در انجام این معاملات است، پس این معاملات صحیح هستند. البته در این فرض کارمندان شرکت که این معامله را انجام داده اند، مستحق اجرة المثل می شوند. ولی در هر صورت ضرری به خریداران اوراق مراهجه نمی خورد چه اجاره و وکالت صحیح باشد یا نباشد.

احتمال چهارم: مضاربه رخ داده است؛ شرکت های تجاری اموال و دارایی ها را از مردم می گیرد و برای آن ها تجارت می کند و شرکت عامل مردم است، سرمایه از مردم است و عمل از شرکت، و مضاربه چیزی جز این نیست که صاحب سرمایه، مال خود را اعطا می کند به شخصی دیگر تا با این پول کار کند و سود حاصل را بنابر درصد و نسبتی که توافق کرده اند، تقسیم کنند. در این احتمال، شبهه غرری بودن و یا مجهول بودن سود، وارد نمی باشد زیرا که اصل مضاربه با همین پیش فرض است که اگر سودی حاصل شد، بین عامل و صاحب سرمایه، تقسیم شود.

مطلبی که جای بحث دارد این است که آیا عده ای می توانند، سرمایه ای را در اختیار یک عامل قرار دهند و آن عامل به صورت اشاعه با آن اموال برای همه آنان کار کند؟
علی الظاهر مانعی از این مطلب نیست، البته نه اینکه به عنوان عقد شرکت باشد بلکه اموال را از همه تحویل می گیرد و سپس به نحو اشاعه با آن مجموع اموال، کالا را خریداری می کند.

بنابراین یکی از راه هایی که سالم تر از سایر احتمالات است، این است که اوراق مراهجه تشکیل سرمایه شرکت های تجاری را به صورت مضاربه انجام بدهند، یعنی خریداران اوراق، با ناشر (شرکت تجاری منتشر کننده اوراق) عقد مضاربه منعقد می کند؛ که بنابر مشهور عقد مضاربه عقد جائز می باشد؛ در نتیجه شرکت با پول مردم، کار می کند و اگر ضرر کرد که از جیب مردم رفته است و اگر سود کرد، به همان نسبتی که قرارداد نوشته اند، سود خود و هزینه هایی که انجام شده است را کسر می کند و باقیمانده را به مردم پرداخت می کند.

احتمال پنجم: ترکیبی از احتمالات قبلی باشد، یعنی مثلاً هم شرکت باشد و هم وکالت یا هم شرکت و هم مضاربه باشد و یا هم شرکت و هم اجاره باشد؛ مثلاً همه خریداران اوراق مراهجه با هم شریک می شوند (به صورت شرکت عقدی) و به شرکت تجاری وکالت در معامله می دهند یا او را اجیر خود می کنند و یا با آن شرکت عقد مضاربه منعقد می کنند و او را عامل خود قرار می دهند. در این فرض نیز همان شبهات و اشکالاتی که در احتمالات قبلی مطرح شدند، در این جا نیز وارد است و همانطور که قبلاً گفته شد، در مورد مضاربه مشکلی وجود ندارد.



مشروعیت اوراق مرابحه در بازار ثانویه

تا اینجا بررسی مشروعیت اوراق مرابحه با اقسامش در بازار اولیه، یعنی بحث از اصل انتشار این اوراق، به پایان رسید، فلذا بنابر این فرض که انتشار این اوراق در بازار اولیه مشکلی ندارد و مشروع هستند، باید از بازار ثانویه این اوراق و خرید و فروش این اوراق قبل از زمان سر رسید، بحث کنیم که آیا مشروع هست یا نه؟ برای اینکه بتوانیم حکم این معاملات در بازار ثانویه را مشخص کنیم، باید مشخص کنیم که کدام یک از اوراق مرابحه را بنابر کدام احتمال خریداری کرده‌اند، که حالا که می‌خواهند آن اوراق را بفروشند، بتوانیم حکم صحت یا بطلان آن معامله را مشخص کنیم؟

اوراق مرابحه عادی

اگر اوراق مرابحه‌ای که در بازار ثانویه، خرید و فروش می‌شود، اوراق مرابحه عادی باشند: در توضیح اوراق مرابحه عادی گفته شد: اوراقی که دولت نیازمند نقدینگی منتشر کرده است و افرادی که آن اوراق را خریده‌اند، در واقع به واسطه یک شرکت (نهاد واسطه) کالایی را نقداً خریده‌اند و به وسیله او نیز همان کالا را نسبه به دولت فروخته‌اند فلذا خریداران اوراق مرابحه عادی، بعد از انجام معاملات، طلبکار از دولت یا شرکت یا واسطه شده‌اند. حال وقتی که صاحبان اوراق، اوراق خود را در بازار ثانویه می‌فروشند، در واقع طلب و دین‌های خود را می‌فروشند. پس بحث به «خرید و فروش دین» برمی‌گردد، که بحث مبنایی است و کسانی که بیع دین را جایز می‌دانند، این معاملات را صحیح می‌دانند و کسانی که بیع دین را باطل می‌دانند، این معاملات را نیز باطل می‌دانند. البته همان شبهه‌ای که در مباحث گذشته مطرح شد، در اینجا نیز مطرح می‌شود که طلب خود را اگر به همان قیمتی که طلب دارد، بفروشد، اشکال مازاد ندارد و کسانی که بیع دین را صحیح می‌دانند، در اینجا اشکالی ندارند و همچنین اگر طلب خود را به قیمت بیشتر از آنچه طلب دارد، بفروشد (مثلاً ۱۰۰۰ تومان طلب دارد و این طلب خود را به ۱۱۰۰ تومان می‌فروشد) در اینجا نیز بنابر مبنای کسانی که بیع دین اشکالی ندارد، این بیع صحیح است. ولی اگر طلب خود را به نقیصه بفروشد (مثلاً ۱۰۰۰ تومان طلب دارد و به ۹۰۰ تومان می‌فروشد)، در این صورت اشکال مازادی دارد و آن اینکه طبق روایت محمد بن فضیل، اگر طلب را به کمتر از قیمت بفروشند، بدهکار تنها موظف است قیمت کمتر که برای خرید بدهی، پرداخت شده است، پرداخت کند و نیاز نیست تمام بدهی خود را پرداخت کند و در مثال ما، با پرداخت ۹۰۰ تومان شخص بری‌الذمه می‌شود و لذا در ما نحن فیه نیز وقتی خریداران اوراق، اوراق خود را با قیمت کمتری به دیگران می‌فروشند، دولت همان مقدار کمتر را به آن‌ها پرداخت می‌کند. و لذا از این جهت با مشکل مواجه می‌شویم.

اوراق مرابحه عام

مقصود از اوراق مرابحه عام، این بود که: دولت یا شرکت، کالایی را نقداً می‌فروشد و سپس دوباره نسبه می‌خرد. در این فرض نیز اگر مشروعیت این اوراق را مفروض بگیریم، باید گفت که در اینجا نیز خریداران اوراق مرابحه، طلبکار هستند و دولت و یا شرکت، بدهکار است و همانند قسم قبلی، همان اشکالات مطرح می‌شود.

اوراق مرابحه قابل تبدیل به سهام

این اوراق نیز همانند دو قسم قبلی هستند و در واقع طلبی است که قابل تبدیل به سهام است، فلذا همان اشکالات در اینجا نیز وارد است.



اوراق مرابحه رهنی

اوراق مرابحه رهنی عبارت بود از این که بانک - مثلاً - تسهیلاتی داده است و طلبکار است و این طلب خودش را به تنزیل می‌فروشد و حال بنابراینکه بیعی که رخ داده است، صحیح باشد، خریداران طلب بانک (صاحبان اوراق مرابحه رهنی) می‌خواهند که طلب‌های خود را در بازار ثانویه بفروشند: در اینجا نیز بیع دین است، زیرا که طلب را از بانک خریده اند و لذا الان از گیرندگان تسهیلات طلبکار هستند، پس همان اشکالات اقسام قبلی در اینجا نیز مطرح است. البته اگر کسی در این قسم بیع اول که انجام شده است، را صحیح بداند (با اینکه به نقیصه بوده است) پس باید خرید و فروش در بازار ثانویه را نیز صحیح بداند و إلا باید اصل عرضه اولیه این اوراق را نامشروع بداند.

اوراق مرابحه تشکیل شرکت‌های تجاری

این اوراق با سایر اوراق متفاوت هستند زیرا که در این قسم، صاحبان اوراق، مالک اموال هستند، هر چند آن اموال در اختیار شرکت تجاری است که آن شرکت تجاری، وکیل یا عامل یا اجیر یا شریک است؛ فلذا صاحب اوراق که می‌خواهد اوراق خود را بفروشد، در واقع می‌خواهد اموال خودش را بفروشد (نه طلب و دین) فلذا اشکال اقسام قبل در اینجا وارد نمی‌شود. اما بحثی که در این قسم مطرح است این است که: صاحب اوراق که قصد فروش اموال خود را دارد:

اگر همه اموال در نزد شرکت موجود باشد: معامله در بازار ثانویه مشکلی ندارد و اوراق که سند مال هستند، فروخته می‌شوند و می‌تواند به قیمت کمتر یا بیشتر بفروشد.

اگر همه اموال نزد شرکت موجود نباشد (که معمولاً اینگونه است، زیرا شرکتی کار می‌کند و بخشی از اموال را فروخته است و الان طلبکار است): در این حالت شخصی که قصد فروش اموالش را دارد، اطلاع ندارد که چه میزان از اموالش، عین است و چه مقدار دارایی و پول است و چه مقدار طلب و بدهی است؛ پس سوال می‌شود که چه چیزی را می‌خواهد بفروشد؟ البته نباید گفته شود که اموال شرکت‌ها مشخص است، زیرا که مقصود ما اموال اشخاص است که مالک بخشی از اموال شرکت می‌باشند فلذا مشخص نیست که آن اموالی که فلان صاحب اوراق، مالک شده است، چه چیزهایی می‌باشد^۱.

آیا مجموع دین و پول و عین را می‌فروشد؟! که اگر قائل باشیم که بیع دین اشکال دارد، در اینجا نیز همان اشکالات وارد است. ولی در هر صورت چون مشخص نیست که اموال، دین هستند یا عین یا پول، مبیع مجهول می‌شود و از این جهت نیز معامله با مشکل مواجه می‌شود و از طرف دیگر حتی مشخص نیست که چه میزان از آن اموال، دین هستند تا مراقب باشند بیع دین به نقیصه نشود و چه میزان از آن اموال، عین و پول است.

پس در هر صورت، شخصی که مجموع اموالش را می‌فروشد، از آنجایی که مبیع مجهول است، معامله او با مشکل مواجه است. حتی اگر کسی ادعا کند که شرکت طلب و دین ندارد و لذا هیچ قسمتی از اموال، دین نیست بلکه یا عین است و یا پول؛ حتی در اینصورت نیز اشکال می‌شود: چون میزان عین و پول مشخص نیست یعنی مشخص نیست چه مقداری از آن اموال، عین است و چه مقداری پول است، در این صورت نیز مبیع مجهول می‌شود.

^۱ مقرر: اشکال: صاحبان اوراق با یکدیگر و با شرکت، به صورت مشاع مالک همه اموال هستند، پس اگر اموال شرکت مشخص باشد (یعنی مشخص باشد که چه میزان پول، عین و بدهی شرکت دارد) به تبع به میزان اوراقی که شخص دارد، در همه آن اموال به صورت مشاع سهم می‌شود و در نتیجه مبیع از مجهول بودن خارج می‌شود.



البته باید دقت داشت که ممکن است شخصی یک عین مشخص را ضمیمه کند و مثلاً بگوید این کتاب را به ضمیمه اموالی که در شرکت دارم، می فروشم؛ که این بحث با واقعیت و ما نحن فیه فرق دارد و بحث جدا می طلبد؛ زیرا که در بازار ثانویه ضمیمه وجود ندارد بلکه فقط اوراق که سند اموالی است که در اختیار شرکت است، فروخته می شود. و چون مجهول است، معامله ای که انجام شده است، غرری است.

پس بازار ثانویه اوراق مرابحه شرکت های تجاری نیز جای تأمل دارد محل اشکال است.